

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

اتحاد علیه آلترناتیوسازی؟

تا کنون، پرداختن من به داستان کنفرانس استکهلم از منظر «عدم شفافیت در عصر انقلاب ارتباطات» بوده است، واقعیتی که گردانندگان اش را وادار کرده که چند گونه سخن بگویند، گاه دست به دروغگوئی بزنند، و گاه وجود بسیاری از واقعیات روشن را منکر شوند و، در نتیجه، در تنور شایعه پردازی، سوء ظن، دانی جان ناپلئون بازی، و گسترش تئوری های مربوط به روند «چلبی سازی» بدمند و آتش آن را از همیشه شعله ورتر کنند. این آن خسرانی است که آقای دکتر شهریار آهی نیز بدان معترف است. اما، در عین حال، فکر می کنم که به این کنفرانس می توان از منظر دیگری هم نگریست.

esmail@nooriala.com

طی دو هفته گذشته از جانب آشنایان و ناشناسانی چند به من توصیه شده است که بیش از این به موضوع «کنفرانس استکهلم» نپردازم چرا که موضوعی است - خوب یا بد انجام شده و خود آقای دکتر شهریار آهی (یکی از دو تن مبتکر این کنفرانس) هم در [برنامه افق صدای امریکا](#) گفته است که ما در کار برگزاری این کنفرانس اشتباه کرده ایم، و اکنون هم که کم و بیش می دانیم در این گرد همآیی واقعاً مسئله خاصی مطرح نشده بهتر است که موضوع را، بقول ایت الله خامنه ای، «کش ندهیم» و موجب گسترش نومیدی مردم ایران از کارهای اپوزیسیون نشویم.

من در عین این اعتقاد که باید از هر کنفرانس و گفتگوئی استقبال کرد و فقط مواظب بود که در برگزاری آن رعایت کامل شفافیت سیاسی شده باشد، و در بررسی این مجالس نیز بیشتر درس آموزی از تجربه را در نظر داشت تا انتقاد و افشاگری، فکر می کنم که داستان این همایش هنوز به پایان خود نرسیده و باید منتظر برخی از دنباله ها و پی آمدهای آن نیز باشیم اما، اگر فکر نمی کردم که، در موقعیت کنونی، پرداختن به یک موضوع خاص در این ارتباط می تواند خسران آور باشد، ترجیح می دادم، تا علنی شدن آن پیامدها که می گویم، دیگر در این باره مطلبی ننویسم و سخنی نگویم. اما نکته ای که می تواند راهگشای ما برای آینده باشد ارزشمندتر از آن است که بتوان از آن گذشت یا از آن «غفلت» کرد.

تا کنون، پرداختن من به داستان کنفرانس استکهلم از منظر «عدم شفافیت در عصر انقلاب ارتباطات» بوده است، واقعیتی که گردانندگان اش را وادار کرده که چند گونه سخن بگویند، گاه دست به دروغگوئی بزنند، و گاه وجود بسیاری از واقعیات روشن را منکر شوند و، در نتیجه، در تنور شایعه پردازی، سوء ظن، دانی جان ناپلئون بازی، و گسترش تئوری های مربوط به روند «چلبی سازی» بدمند و آتش آن را از همیشه شعله ورتر کنند. این آن خسرانی است که آقای دکتر شهریار آهی نیز بدان معترف است. اما، در عین حال، فکر می کنم که به این کنفرانس می توان از منظر دیگری هم نگریست.

نام این کنفرانس از ابتدا، و در پوستره های منتشر شده برای آن، «اتحاد برای دموکراسی در ایران» ذکر شده است و لذا می توان از طریق تحلیل این نام نیز کوشید تا به مقاصد واقعی گردانندگان و مبتکران آن پی برد. این نام را می توان به دو صورت خواند: 1) اتحاد عده ای که در کنفرانس شرکت می کنند برای استقرار دموکراسی در ایران؛ و یا 2) بحث درباره راه ها و امکانات رسیدن به اتحادی که می تواند منجر به استقرار دموکراسی در ایران شود.

اما آنچه مهم است به این نکته بر می گردد که، در هر دو تفسیر از نام این کنفرانس، واژه «اتحاد» جنبه مرکزی دارد. یعنی یا خواسته اند خودشان با هم اتحاد کنند تا دموکراسی را به ایران ببرند و یا قصد داشته اند در حول و حوش چگونگی اتحاد نیروها برای انجام این کار گفتگو و مطالعه کنند.

در هر دو صورت هم می توان به فاصله مفقوده ای در بین دو اصطلاح «اتحاد» و «دموکراسی در ایران» توجه داشت که قاعدتاً آن را باید رابطه ای علی (علت و معلولی) پر کنند که این وظیفه در نام کنفرانس بر عهده واژه «برای» گذاشته است. اتحاد علتی است که می خواهد به معلول «استقرار دموکراسی در ایران» برسد. یا، در یک برهان خلف، نام کنفرانس می تواند شعاری اینگونه تلقی شود: «بدون اتحاد نمی توان به استقرار دموکراسی در ایران دست یافت». تا اینجای قضیه اتفاق مهمی رخ نداده و حرف تازه ای گفته نشده است. این روزها تقریباً کمتر سیاستوری را می توان یافت که بر «ضرورت اتحاد» تأکید نکند، همان امری که سال ها است در شعار مشهور شاهزاده رضا پهلوی نیز تکرار شده است: «امروز فقط اتحاد!»

اما، اگر از منظر «امکانات عملی» به این شعارها بنگریم، نمی توان از طرح این پرسش خودداری کرد که «چگونه از اتحاد می توان به استقرار دموکراسی به ایران رسید؟» یا «در فاصله لحظه اتحاد و لحظه استقرار دموکراسی در ایران چه عملیاتی لازم است صورت گیرد؟» یا «این اتحاد چگونه می خواهد دست به عملیاتی بزند که به استقرار دموکراسی در ایران بیانجامد؟» و یا «وسایل اجرایی مختلفی که این اتحاد باید در دسترس داشته باشد تا به مقصود برسد چیستند؟»

هر ذهن دارای اندک منطقی این واقعیت بدیهی را می فهمد که اتحاد مورد نظر، پس از تسجیل خود، باید داری تشکیلاتی باشد، آدم هائی را مأمور گرداندن آن تشکیلات کند، و این آدم ها باید مشغول تعیین استراتژی و تاکتیک های لازم برای مبارزه در راستای استقرار دموکراسی در ایران شوند؛ و این عملیات به معنی آن است که اتحاد باید منجر به خلق پدیده ای شود که می تواند نام های بی شماری را بر خود بگذارد: «شورای هماهنگی، شورای رهبری، پارلمان و دولت در تبعید، دولت در سایه، و...» در واقع، بدون وجود چنین پدیده ای اتحاد دارای هیچ معنای عملی و مفیدی نبوده و حکم دلخوشکنک را خواهد داشت.

در نگاه نخست به این واقعیات ذهن مخالف موجودیت حکومت اسلامی از خود می پرسد که کارکرد این پدیده، یا تشکل، چه می تواند باشد جز قد علم کردن در برابر حکومت اسلامی مسلط بر ایران و بازی کردن نقش یک «آلترناتیو» (بدیل؟ جایگزین؟) برای آن؟ پس هر اتحادی که مابین نیروهای «اپوزیسیون» ممکن شود، اگر نخواهد به «آلترناتیو سازی» منجر گردد، نمی تواند واجد معنائی باشد و ره به جایی ببرد. اما بلافاصله، مثلاً در رابطه با کنفرانس استکهلم، به این واقعیت بر می خوریم که عموم مدیران و گردانندگان و چهره های سرشناس این کنفرانس جملگی کوشش خود را در این راستا بکار برده اند که همین نکته را منکر شوند.

آقای مهندس حسن شریعتمداری، که از مبلغان اصلی تئوری «انتخاب آزاد» است، می گوید: «کنفرانس استکهلم سمیناری بیش نیست؛» آقای فریدون احمدی، از کادر رهبری «سازمان فدائیان خلق

ایران»، اظهار می دارند که: «در حال حاضر موضوع "آلترناتیو" برای ما مطرح نیست». و آقای دکتر مهران براتی، که اغلب بعنوان کارشناس سیاست خارجی معرفی می شود، می گوید: «هیچ سازمانی در خارج و بدون پشتیبانی مردم نمی تواند بدیل سازی کند». آقای دکتر محسن سازگارا هم، بدون هیچ اشاره ای به «اتحاد برای دموکراسی در ایران» چنین اعلام می کنند که: «ما بر حول پروژه "انتخابات آزاد" جمع می شویم و می خواهیم از تجربه دنیا در این مورد آگاه شویم».

با توجه به این اظهارات اما آیا می توان چنین نتیجه گرفت که اصلاً قرار نیست که «اتحاد» مورد نظر این سیاستوران به ایجاد تشکیلاتی که «مبارزه» را اداره کند منجر شود، حتی اگر هدف این مبارزه مجبور کردن حکومت اسلامی به انجام یک «انتخابات آزاد» علیه خود باشد؟ و آیا چنان تشکیلاتی نیز نباید در پی شکل دادن به آلترناتیوی باشد که در پی انجام انتخابات آزاد مورد نظر این جمع و سقوط خودخواسته حکومت اسلامی، باید وجود داشته باشد تا حکومت را در دست بگیرد؟ در این صورت، دلیل این همه اصرار بر اینکه ما قصد «آلترناتیو سازی» نداریم چیست؟

توجه کنیم که این مسئله تنها به مورد کنفرانس استکهلم مربوط نمی شود و در اغلب گردهمایی های گروه ها و سخنرانی ها و مصاحبه های شخصیت های سیاستورز ما همواره بر این نکته تأکید می شود که «اتحاد خوب است اما ما قصد آلترناتیو سازی نداریم!» سخنی که ظاهراً به شوخی بیشتر شبیه است تا یک اظهار نظر سیاسی از جانب نخبگان اپوزیسیون حکومت. به همین دلیل هم هست که برای ما یافتن «دلیلی برای این امتناع» ضرورتی حیاتی را واجد است. و من در اینجا قصد دارم نظر خود را در این مورد مطرح سازم، بی آنکه مدعی باشم که تنها آنچه من می گویم می تواند دلیل پیدایش چنین وضعیتی باشد.

بنظر من تنها علت جدا سازی امر «آلترناتیو سازی» از امر «اتحاد» در نزد این سیاستوران آن است که اگرچه اتحاد کنندگان ناچارند، پس از توافق و ایجاد اتحاد مطلوب خود، دست به تشکیلات بزنند اما هدف آنان لزوماً آلترناتیوسازی نیست و به دلایلی چند اتفاقاً با پیدایش یک آلترناتیو منسجم در خارج کشور مخالف اند اما تنها به ذکر امتناع خود از آلترناتیوسازی بسنده کرده و دلیلی برای این امتناع اقامه نمی کنند و، در عین حال، به ذکر هدف خود از اتحادی که به پیدایش آلترناتیو منجر نمی شود نیز رغبتی ندارند. و من، بر اساس مفروضات فوق، این گونه موضع گیری خاص را در ارتباط با اردوگاه «اصلاح طلبی و حمایت کنندگان آن» ارزیابی می کنم.

توضیح بدهم: معمولاً آلترناتیو باید برای آن ساخته شود که بکوشد حکومت اسلامی را منحل کرده و راه را برای بقدرت رسیدن عناصری از جنس خود در ایران هموار سازد. یعنی شرط اول آلترناتیوسازی چیزی جز «انحلال طلبی» نیست و کسی که انحلال طلب نباشد - معمولاً - سراغ این کار نمی رود و با آن مخالفت هم می کند. به این گونه اظهارات توجه کنید:

- آلترناتیو را نمی توان در خارج کشور ایجاد کرد.
- آلترناتیوی که در خارج کشور بوجود آید مورد تأیید مردم نخواهد بود.

- آلترناتیو خارج کشور فقط می تواند در سایه قدرت های خارجی شکل بگیرد و ملعبه دست آنها خواهد شد.

- ایجاد آلترناتیو در خارج کشور به رهبری داخل کشور صدمه زده و آن را تضعیف می کند.
- اگر قصد رسیدن به وادار کردن حکومت به انجام انتخابات آزاد باشد، ایجاد آلترناتیو مانع انجام این امر خواهد شد.

بنظر من، دلایل سه گانه نخست حاوی هیچ استدلال قابل قبولی نیستند و تنها به کار جوسازی علیه فکر «الترناتیو سازی» و از ریشه کردن هر نوع رغبتی به آن می خورند؛ اما دو دلیل آخر بخوبی نشان می دهند که، از یکسو، چنان آلترناتیو احتمالی می تواند موجودیت کل نظام را به خطر اندازد و ضرورت وجود رهبری داخل کشور (بخوانیم، مثلاً، خاتمی، موسوی، کروبی) را منتفی کند و، از سوی دیگر، برای انجام «انتخابات آزاد» هم حفظ رژیم (بعنوان مجری آن انتخابات) ضروری است. لذا، در هر دو حال، مسئله «انحلال طلبی» امری زائد و مزاحم است که نباید مطرح شود.

آنگاه باید پرسید که پس اتحاد مورد نظر اصلاح طلبان و حامیان شان به چه منظوری صورت می گیرد؟ در اینجا است که پاسخ اصلاح طلبان و حامیان شان با پاسخ انحلال طلبان کلاً متفاوت است. انحلال طلب ها می خواهند از دل اتحاد نیروهای انحلال طلب یک آلترناتیو سکولار - دموکرات را بیرون کشیده و در برابر حکومت اسلامی قرار دهند، حال آنکه قصد اصلاح طلبان از ایجاد «اتحاد» بوجود آوردن تشکیلاتی برای حمایت از «اصلاح طلبی» و تقویت «رهبری داخل کشور»، به همان معنا که گفتم، است. از این دید، کنفرانس استکهلم یک کنفرانس اصلاح طلبانه بود که حداکثر می توانست بر حول نظریه «انتخابات آزاد» به اتحاد برسد که تا اینجا کار حتی در این مورد نیز چندان موفق نبوده است. اما این واقعیت انکارناپذیر را هم می دانیم که اگر هدف این کنفرانس روزی متحقق شود آنگاه ناگزیر خواهد بود از دل اتحاد به دست آمده اش تشکیلاتی را بیرون کشد که در ابتدا بعنوان چرخ پنجم اصلاح طلبان داخل عمل می کند اما مآلاً حتی می تواند به پیدایش یک «آلترناتیو اصلاح طلب» نیز منجر شود. در این مورد نیز توجه به سخنان آقای دکتر آهی در همان برنامه افق حائر اهمیت است.

اما، در همین مورد اخیر لازم می دانم دو سه نکته ای را توضیح دهم. نخست اینکه اگرچه عبارت «آلترناتیو اصلاح طلب» یک عبارت متضاد به نظر می آید اما، اگر در ماهیت و کارکردهای اصلاح طلبی و موقعیت آن بعنوان یک اردوگاه در جمع اپوزیسیون توجه کنیم خواهیم دید که تضاد چندانی نیز در میان نیست.

هنگامی که از «آلترناتیو» سخن می گوئیم لازم است به این امر نیز توجه داشته باشیم که قرار است نهاد مورد نظر ما آلترناتیو چه چیزی محسوب شود؟ در مورد انحلال طلبان می توان بصراحت گفت که آلترناتیو مورد نظرشان می خواهد بدیل و جایگزین «حکومت اسلامی» (یعنی ملغی کننده قانون اساسی اسلامی و براندازنده ساختار برآمده از آن) باشد. اما اصلاح طلبی، بنا بر تعریف، کاری با «حکومت» ندارد و خواستار ایجاد جابجائی در «دولت» است و آلترناتیوی هم که می آفریند آلترناتیو دولت است و نه حکومت.

اگر به مواضع مبارزاتی همهء اصلاح طلبان سرشناس برگردیم این نکته را بوضوح خواهیم دید. از موسوی گرفته تا خاتمی همه خواستار تغییر دولت اند، آن هم در چارچوب قانون اساسی کنونی و از طریق آنچه از جانب آنها «انتخابات آزاد» در محدودهء حکومت اسلامی خوانده می شود. بنا بر این اگر روزی هم برسد که اصلاح طلبان دم از «آلترناتیو» بزنند نباید فراموش کنیم که این آلترناتیو ماهیتاً و از لحاظ کارکردی با آلترناتیو مورد هدف انحلال طلبان فرق دارد.

شاید بهترین جمع بندی از این موضوع را آقای علی شکوری راد، وکیل مجلس ششم و یکی از رهبران جریان اصلاح طلبی در ایران، در **گفت و گو با ایلنا**، عرضه کرده باشد، آنجا که می گوید: «اصلاح طلبان اپوزیسیون نظام نیستند، بلکه اپوزیسیون دولت هستند. آن نظامی که در قانون اساسی ما ذکر شده، اگر به معنای واقعی برقرار باشد، تمام اصلاح طلبان در درون آن نظام هستند. ما اصلاح طلبان مدعی حفظ و احیای نظام هستیم، بنابراین ما اصلاح طلبان در حقیقت اپوزیسیون نظام نیستیم و آن کسانی که امروز بر سر کار هستند، با توجه به عملکردشان که صدای حامیان گذشته شان را هم درآورده، اپوزیسیون نظام هستند. ما اصلاح طلبان اصلاً با هیچ کدام از ساختارهای موجود قانون اساسی مشکل نداریم. معتقدیم اگر همین ساختارهای موجود قانون اساسی اصلاح روش کنند می توانند همه مردم را با هر سلیقه ای راضی کنند».

باری، بنظر من، در فضای حساس کنونی، که با کنفرانس استکهلم روبرو شده و در آینده نیز با انواع دیگری از همین کنفرانس ها سر و کار خواهیم داشت، وظیفهء تک تک سکولار - دموکرات های انحلال طلب است که از یکسو به شکلی صریح و بی پروا از ضرورت ایجاد آلترناتیوی سکولار - دموکرات در برابر «حکومت اسلامی» سخن بگویند و ، از سوی دیگر، توضیح دهند که ما خواستار انحلال حکومتیم نه جابجائی مصادر دولت در میان بنیاد گرایان و اصلاح طلبان، آن هم در زیر چتر قانون اساسی حکومت اسلامی و به مقصد بازگشت به دوران طلایی امام.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>